### روایت آدم هایی سرخورده با مشاغل رها شده

# بعد از کرونا چه کاره شدم؟

همشهری آنلاین

**مریم طالشی**
گزارش نویس

**حامد**

همین امروز مغازه را تحویل داده و معنی‌اش این است که دیگر دکانی از آن خود ندارد. ۱۵ سال است در پاساژ لباس فروشی دارد اما دیگر توان ادامه دادن ندارد.

حامد ۴۱ ساله، لباس فروش سابق:«قضیه از اسفند شروع شد. چک‌های موعد اسفند را نتوانستم پاس کنم، مهلت گرفتم برای اردیبهشت. مال خریدهایی بود که شب عید روی دستم ماند. از آخر برج ۱۱ پارسال دیگر فروش نداشتم. در صنف ما خیلی‌ها چکی خرید می‌کنند. برج ۲ که شد، علاوه بر چک‌های اسفند، این یکی چک‌ها هم اضافه شد و توان پرداخت نداشتم. دوباره یک ماه مهلت گرفتم و باز هم یک ماه دیگر اما دیگر نمی‌توانستم ادامه دهم. الان وضع بازار مثل اسفند پارسال است، یعنی وقتی که کرونا تازه شایع شده بود. تا شب در مغازه می‌نشستم که فقط یک قلم بفروشم و دشت کنم. دلار هم که روز به روز دارد بالاتر می‌رود و اثرش دو سه ماه دیگر معلوم می‌شود چون تولیدکننده باید جنس جدید بخرد و تولید کند و با قیمت جدید به مغازه دار بفروشد. این یعنی قیمت خرید هر تکه جنس تا ۱۰۰ هزار تومان بالا می‌رود. معلوم است که فروشش چقدر سخت می‌شود. برای همین خیلی کاسب‌های این صنف دیگر چشم‌اندازی ندارند و خیلی‌ها را می‌شناسم که مغازه را جمع کرده و دنبال کار دیگری رفته‌اند چون دیگر نمی‌صرفد. اگر کسی الان جمع کند و بدهی و چک‌هایش را پرداخت کند، زرنگی کرده و از سه ماه دیگر جلوتر است چون حداقل در این وضعیت کسادی دیگر اجاره مغازه نمی‌دهد. هیچ مالکی اجاره را کم نمی‌کند. بعضی صاحب مغازه‌ها همان موقع در اسفند یا فروردین تخفیف دادند یا اجاره را دیرتر گرفتند اما دیگر از این خبرها نیست و اغلب حتی یک هزار تومانی از اجاره را کم نمی‌کنند. الان میانگین اجاره پاساژ ما ۱۵، ۱۴ میلیون تومان است. وقتی فروش نداریم چطور باید اجاره را بدهیم؟»

حامد کارش را دوست داشته و حالا قرار است با تتمه پول پیش مغازه و اجناسی که عمده فروخته، دلالی کند. دلار و سکه بخرد و بفروشد. ماشین هم فکر بدی نیست به‌نظرش. هرکاری بکند به قول خودش بیشتر می‌تواند دربیاورد.

**مهسا**

بهترین ساعت‌هایش را در باشگاه می‌گذراند. حال باید از فعل گذشته استفاده کند چون دیگر امیدی ندارد برای کاری که زحمتش را کشیده و دوستش دارد.

مهسا ۲۸ ساله، مربی سابق:«از اسفند تا حالا یک ریال درآمد نداشته‌ام. همه فکر کردیم موقت است و تمام می‌شود اما هرچه گذشت بیشتر ناامید شدم. باشگاهی که در آن مشغول به‌کار بودم البته سه هفته پیش به‌صورت محدود شروع به کار کرد که طبعاً نیازی به حضور همه مربی‌ها نبود. من هم یکی از کسانی بودم که شغلم را از دست دادم و البته خودم هم تصمیم داشتم به این کار خاتمه بدهم چون به‌هرحال در باشگاه ورزشی احتمال انتقال بالاست و در ضمن معلوم نیست دایر بماند، مثل همین هفته که دوباره باشگاه‌ها تعطیل شد. نمی‌دانم تا کی قرار است در شرایط کرونایی زندگی کنیم اما نمی‌توانم صبر کنم و بدون درآمد باشم. ناچارم کارم را عوض کنم. الان در یک شرکت خصوصی آزمایشی مشغول به کار شدم، به‌عنوان منشی. این خیلی ناراحتم می‌کند و روحیه‌ام را خراب کرده.»

**علیرضا**

اینکه آدم مدت‌ها تلاش کند و ذره‌ذره پول جور کند تا کاری را که دوست دارد راه بیندازد و بعد یکهو یک ویروس بیاید و تمام اینها را دود کند و به هوا بفرستد، واقعاً غم انگیز است.

علیرضا ۳۲ ساله، کافه‌دار سابق: «از ۸ سال پیش آنقدر این ور و آن‌ور در کافه‌های مختلف کار کرده‌ام که دیگر چیزی نیست که در این حرفه ندانم. چقدر مجانی وردست باریستاها کار کردم که چیز یاد بگیرم. دنبال مهاجرت بودم و برای همین می‌خواستم خودم باریستای تمام و کمال باشم اما اتفاقی در زندگی شخصی‌ام افتاد که تصمیم گرفتم بمانم. پیش خودم گفتم کافه خودم را راه می‌اندازم. کمی از پدرم پول گرفتم و یک مقدار هم پس‌انداز داشتم و قدری هم قرض گرفتم. بالاخره کافه زدم، مهر پارسال. اوضاع تازه داشت خوب می‌شد که کرونا آمد. تعطیلی، خیلی از کافه دارها را زمین زد اما برای کسانی مثل من که تازه شروع کرده بودند، خیلی بدتر بود. تمام برنامه‌ریزی‌هایم به‌هم خورد. برای پاس کردن اولین چک‌هایم دوباره قرض گرفتم. موعد پرداخت بعدی‌ها که رسید دیگر نمی‌شد کاری کرد. وسایل را فروختم و کافه را تعطیل کردم. فرق چندانی هم نمی‌کرد چون دیگر مشتری آنچنانی هم نداشتم. بعد باز شدن رستوران‌ها و کافه‌ها، حیاط دارها بیشتر مشتری داشتند چون به هرحال مردم ترجیح می‌دهند در فضای باز باشند. الان هم بیکارم. راستش کار دیگری بلد نیستم و جایی هم نمی‌توانم مشغول شوم چون کافه‌ها همان تعداد پرسنل خودشان هم زیادی هستند و عذر خیلی‌ها را خواسته‌اند. شاید بورس یاد بگیرم و بورس باز شوم، مثل خیلی‌ها که می‌شناسم.»

**احمد**

اولین تصویری که از کار او در نظرم می‌آید، شبیه فیلم «بیست» عبدالرضا کاهانی است. یک روز مجلس عروسی برپا می‌کند و روز دیگر عزا. حالا خبری از هیچ کدام نیست.

احمد ۵۶ ساله، خدمات مجالسی سابق:«از کی فهمیدم که دیگر نمی‌شود کار کرد؟ همان موقعی که برنج‌ها جانور افتاده بود. ما خریدمان را یکساله می‌کنیم، چیزهایی مثل برنج و روغن و حبوبات. همه مانده در انبار و کاری نمی‌شود کرد. سالن مدت‌هاست تعطیل است. حقوق بچه‌ها را دو ماه از جیب دادم اما ناچار شدم بهشان بگویم دنبال کار باشند. اقلاً ۱۰ سال است پیش من کار می‌کنند. همه هم زن و بچه‌دار. خودم ۳۰ سال است که توی این کار هستم ولی دیگر تمام شد. وقتی مجلسی برگزار نشود، ما هم باید تعطیل کنیم و برویم. آنها هم که هنوز تعطیل نکرده‌اند، بالاخره مجبور می‌شوند. این کرونا که من می‌بینم حالا حالاها نمی‌رود. تالار را فروخته‌ام وپولش را می‌خواهم ببرم توی کار ساختمان. فعلاً توی کرج یک زمین گرفته‌ام تا ببینم بعداً چه می‌شود.»

**الهه**

برای او که همیشه در سفر بوده، ماندن در یک شهر غمناک ترین اتفاق ممکن است؛ شهری که چندان هم دوستش ندارد.

الهه ۳۱ ساله، راهنمای تور سابق: «دیگر نه سفری هست و نه مسافری. کی بشود که دوباره از اروپا تور بیاید ایران. فکر می‌کردم حداقل تا ۴۰سالگی در این کار می‌مانم و بعد هم شاید برای خودم کار کنم و سفر کنم. از وقتی دانشجوی زبان بودم کار می‌کردم. می‌توانستم با توجه به اینکه انگلیسی و فرانسه‌ام خوب است، هرجای دیگری مشغول باشم اما من عاشق کارم هستم. سفر کردن را دوست دارم ولی بیشتر از آن آشنایی با مردمی از کشورها و فرهنگ‌های دیگر را. چقدر در این سال‌ها دوستان خوبی پیدا کرده‌ام. حالا دیگر توری در کار نیست. مجبورم تدریس کنم چون به هرحال زندگی خرج دارد. می‌دانم که سبک زندگی بعد از این ممکن است تغییر کند و ناچارم خودم را با این تغییر وفق بدهم. دیروز داشتم عکس‌های آخرین سفرم را می‌دیدم که با یک گروه بلژیکی به اصفهان رفته بودیم. باورم نمی‌شد که این‌ها همه‌اش مال چند ماه پیش است. دارم فکر می‌کنم کم‌کم شکل سفر عوض می‌شود و فراموش می‌کنیم قبلاً چطوری بوده. دیگر تور و سفرهای دسته جمعی معنایی نخواهد داشت.»

این تنها چند روایت بود... وحکایت ما و کرونا سر دراز دارد انگار؛ رسوخ کرده در تمام احوالات آشکار و پنهان زندگی‌مان. چشم در چشم‌مان ایستاده و تکان نمی‌خورد.

> دیگر نه سفری هست و نه مسافری. کی بشود که دوباره از اروپا تور بیاید ایران. فکر می کردم حداقل تا ۴۰ سالگی در این کار می مانم و بعد هم شاید برای خودم کار کنم و سفر کنم. از وقتی دانشجوی زبان بودم کار می کردم. می توانستم با توجه به اینکه انگلیسی و فرانسه ام خوب است، هرجای دیگری مشغول باشم اما من عاشق کارم هستم

---

## جـــدول سـودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۴۳۴

### آسان

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | | ۶ | ۲ |
| ۱ | | | | ۹ | ۴ | | ۸ | |
| ۸ | | ۴ | ۶ | ۳ | | ۹ | | |
| | ۳ | ۱ | | | ۲ | ۶ | ۵ | ۸ |
| | | | | | | | | |
| ۹ | ۵ | ۶ | ۳ | | | ۲ | ۷ | |
| | | ۲ | | ۱ | ۳ | ۸ | | ۷ |
| | ۱ | | ۸ | ۴ | | | | ۶ |
| ۵ | ۹ | | | | | | | |

### متوسط

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | ۹ | | | ۱ | | | | |
| | ۲ | ۸ | ۶ | | ۵ | | | ۱ |
| | | ۷ | ۹ | ۳ | | | | |
| | ۴ | | | ۶ | ۸ | | | ۷ |
| ۷ | | | ۱ | | ۳ | | | ۴ |
| ۱ | | | ۲ | ۴ | | | ۵ | |
| | | | | ۵ | ۹ | ۶ | | |
| ۵ | | | ۷ | | ۶ | ۹ | ۱ | |
| | | | | ۲ | | | ۴ | |

### سخت

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | ۳ | | | | ۴ | | |
| | ۸ | | | ۳ | ۷ | | | ۹ |
| | | | | | | | ۲ | ۵ |
| | ۷ | | | | ۳ | | ۴ | ۲ |
| | | ۸ | ۷ | | ۶ | ۱ | | |
| ۲ | ۳ | | ۹ | | | | ۶ | |
| ۸ | ۱ | | | | | | | |
| ۹ | | | ۸ | ۷ | | | ۳ | |
| | | ۵ | | | | ۸ | | |

### خیلی سخت

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | ۸ | | | | ۴ | |
| ۷ | | | | | ۲ | | | |
| | ۱ | ۹ | ۶ | | | ۲ | | |
| | | | ۱ | ۸ | | | ۳ | |
| | | ۵ | | | | ۷ | | |
| | ۸ | | | ۹ | ۶ | | | |
| | | ۱ | | | ۳ | ۹ | ۵ | |
| | | | ۴ | | | | | ۳ |
| | ۶ | | | | ۱ | | | |

حل جدول سودوکو شماره ۳۴۳۳

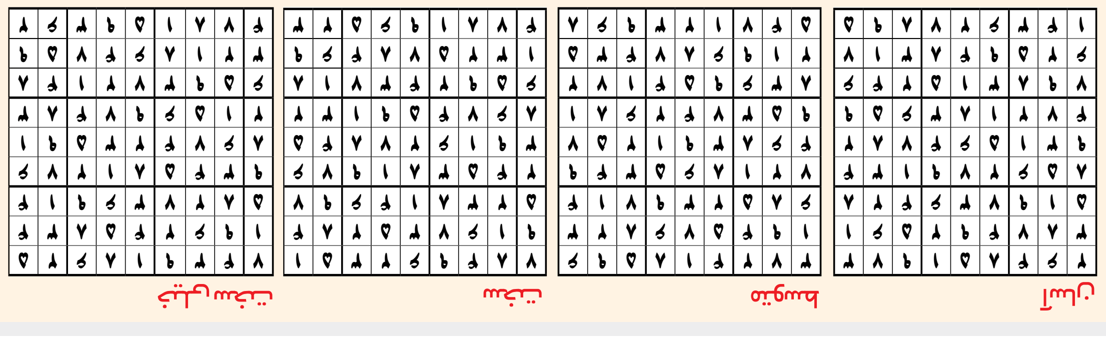
آسان
متوسط
سخت
خیلی سخت

---

## یک جـدول با دو شـرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۷۴۰۰

### جدول عـادی

افقی:

۱- گرمابه- بانوی داور ایرانی فوتسال
۲- خوگرفتن- اهل روسیه- غذا و خواروبار
۳- آشفته- دستور قطعی- متراکم ترین شهر و جزیره جهان
۴- عنب‌الثعلب- صورت- ترشی آزمایشگاه- شهری در «مراکش»
۵- دستیار هیتلر- پدر «روان‌شناس بالینی»- قیافه، ژست
۶- بدون امنیت- اصل و آغاز- بزنر در زبان «مازندرانی»
۷- پیشخدمت رستوران- جداکننده- نرخ
۸- زردپی- از صنایع ادبی- راه
۹- رجل- مربی سابق تیم ملی- از انواع رنگ سرخ
۱۰- شمای فرانسوی- ضد «بزرگ»- اسطوره علم یونان
۱۱- منزه و تبرئه شده- شاداباش- آب بند
۱۲- ماشین فرانسوی- واحدی در ارتش- رنجوری- آسان
۱۳- گردش به دور کعبه- شب بلند- گیاهی
۱۴- شهر «کیوی» در استان گیلان- بد طینت- پنبه زن
۱۵- تئوری «داروین»- میوه، نتیجه

عمودی:

۱- آبستن- نوعی از آب و هوا
۲- التماس کننده- شرف و ناموس- تازه و نو
۳- برملا کردن راز- نردباز ماهر- همسویه
۴- درون چیزی- میانجی- دهان- نابودی، نیستی
۵- روند- زن بهشتی- ضربه سر فوتبالیست
۶- چنین بزی گله‌ای را بیمار کند- پایان دادن- ضربه‌ای در تکواندو
۷- پرچم- فیلمی با هنرنمایی «ثریا قاسمی» (۱۳۹۹)- نام پسرانه
۸- جوشگاه زخم- ماه میلاد حضرت علی (ع)- افراطی
۹- مقام ارشد اداره- سنجیدن دو چیز- کلام پرسش
۱۰- گذشته‌های دور- شیرینی چای- رب‌النوع مصریان
۱۱- رشته اتصال پارچه‌ها- نگاه کردن- مادر «ماندانا»
۱۲- بالاترین نقطه- کتف- واحد پول «آذربایجان»- جستار
۱۳- خوش طبعی- گستردنی، سفره- تندرست
۱۴- پناهگاه- عارضه‌ای پوستی- سازی زهی و مضرابی
۱۵- اتوکراسی- پرنده‌ای از راسته شاهین سانان با پرهای قهوه‌ای و خال‌های تیره

### جدول ویـــژه

افقی:

۱- گل شب بو- فیلمی به کارگردانی «مهدی ودادی»
۲- عصاره دارویی و صنعتی درخت بلوط- یار «همایون»- پول فلزی سکه خورده
۳- الگوی تکلیف شب- سریالی با هنرنمایی «لاله مرزبان»- عنوانی احترام آمیز برای دختران
۴- نظر- صوت درد- زمینی مثلثی شکل که از آبرفت رودخانه پدید آید- مکر
۵- نام زنانه فرنگی- کمک خیرخواهانه- مجرای آب زیرزمینی
۶- یاری طلب- دانشگاه- حرف صلیب
۷- سوره ۹۹- رجحان- ورزشی توصیه شده در اسلام
۸- بیهوده و بی معنی- فیلمی از «رحمان سیفی آزاد»- فعالیت ورزشی
۹- جزء عمده- سرپرست یک مؤسسه دینی- سوءظن
۱۰- داغ کردن- درختچه‌ای گلدار- قطعی برای کتاب
۱۱- نوعی هیوندا- درخارج از مسیر اصلی- چاشنی غذایی
۱۲- رشد کردن- خوراکی رقیق- تازه- پاره و بخش
۱۳- ویران- ظهور- فاکس
۱۴- نقاش «صحنه‌های خودمانی»- باوقار- امربه بازکردن
۱۵- مخترع «تلفن همراه»- حمام داغ

عمودی:

۱- چند نفرکه در یک خانه زندگی می کنند- از عناصر فلزی
۲- رفقا- رنگی برای فرش- تبرئه شده
۳- جنگی- خیاطخانه- دستورها
۴- زادگاه نیما- دلیل‌ها- عزت- یک خط شعر
۵- اصل و قانون- بلند پایه- ۱۲ کیلوگرم
۶- آفرین- چلیپا- همگرا
۷- ظاهر بنا- کودک- یواش یواش
۸- باقی و تتمه- مرد عرب- شهر «ژاپن»
۹- پول خودمان- شخصیتی در شاهنامه- جانشین دکمه
۱۰- همزمان- مخفف از آن- جنس پرزور!
۱۱- سرما- پاستای حلقه‌ای کوچک- خارج
۱۲- نسخه‌ها- کدو تنبل- کیسه پول- عرصه سیمرغ نه جولانگه اوست
۱۳- ریاضیدان «فرانسوی» قرن هفدهم- مسرت- کارگر کشتی
۱۴- پارچه‌ای زمخت- کاهش- نگهبان تاکستان
۱۵- اثر «تئوفیل گوتیه»- قناتی در روستای «طاقناک»

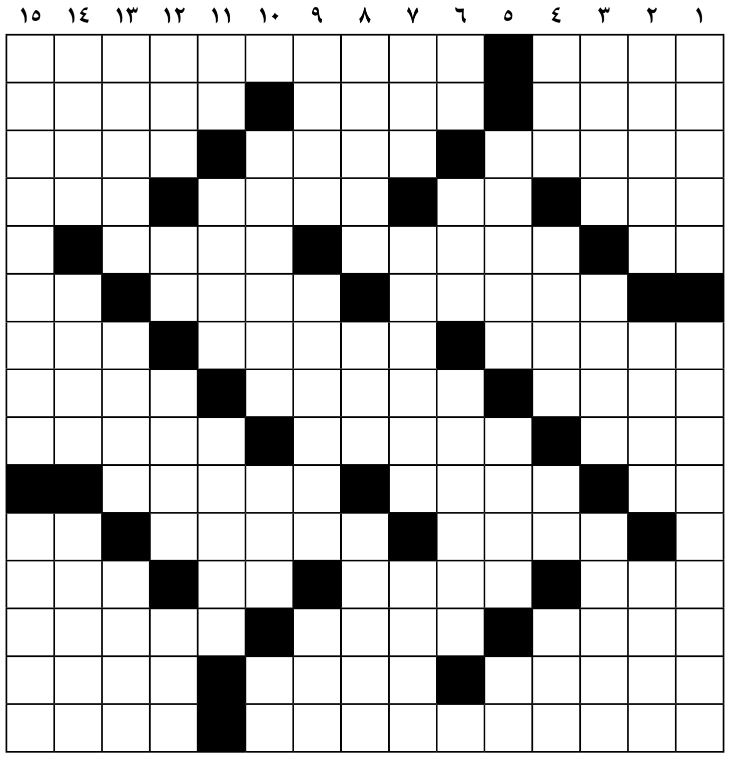

حل جدول عادی شماره ۷۳۹۹

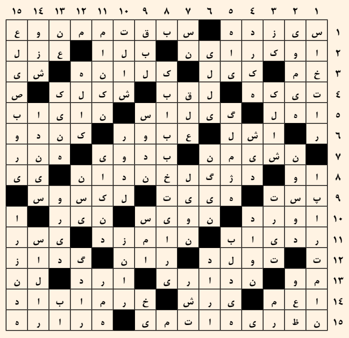

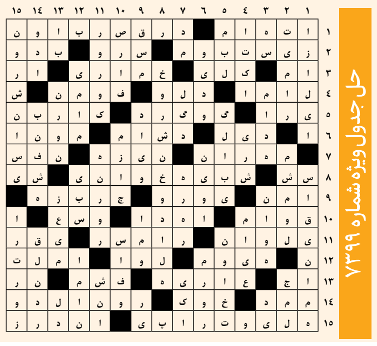حل جدول ویژه شماره ۷۳۹۹